

## بررسی و تحلیل جایگاه و کارکرد سکوت در نگاه مولوی و نیکوس کازانتزاکیس

فاطمه اوانی\*، مصطفی گرجی، فرهاد درودگریان، علی (پدرام) میرزایی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

مرداد ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۷، صص ۲۰۱-۱۸۳

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6967

### نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** «سکوت» با وجود تمام زوایا و ابعاد آن، یکی از رموز تعالی انسان در مراحل سیر و سلوک عرفانی است. در این گفتمان وقتی زبان و ذهن به مقام سکوت میرسند، خداوند از زبان عارف سخن میگوید و گویای خموش رنگ میپذیرد. مولوی از جمله عرفایی است که تأکید فراوانی بر «خمش زبان و ذهن» دارد و البته پیشتر در قالب پژوهشهای متعدد به این جنبه از ساحت گفتاری مولوی پرداخته شده است. از سویی دیگر، یکی از متفکران معاصر در حوزه عرفان و فلسفه غرب که در زمینه‌های معرفتی، شباهت فراوانی با اندیشه مولوی بویژه در مقوله «سکوت» دارد «نیکوس کازانتزاکیس» است که در این مقاله به بررسی مفهوم سکوت، اهمیت و کارکردهای آن و دلایل و عوامل آن در نظر این دو اندیشمند میپردازیم.

**روش مطالعه:** روش پژوهش در این مقاله، تحلیلی مقایسه‌ای و هدف آن، درک و دریافت چگونگی و منطق اندیشگانی مولوی و کازانتزاکیس در بحث سکوت و بررسی انواع، روشها و فوائد آن در ساحت‌های باور، میل و رفتار است. در این پژوهش با هدف بررسی مفهوم سکوت، مهمترین آثار مولوی (مثنوی و دیوان کبیر) و کازانتزاکیس (گزارش به خاک یونان، سرگشته راه حق، زوربای یونانی، تصوف و تجربه‌های معنوی) مورد بررسی قرار گرفته است.

**یافته‌ها:** شباهتهای زیادی در اندیشه مولوی و کازانتزاکیس با وجود تفاوت‌های فکری و گفتمانی وجود دارد؛ در نظرگاه این دو متفکر فرزانه، درازگویی/ پرگویی بزرگترین آفت و آسیب ذهنی و روانی است که مهمترین نتایج آن، آلودگی روح و عدم تعالی آن است.

**نتیجه‌گیری:** سکوت زبان، منجر به سکوت ذهن شده و در نتیجه انسان را برای شنیدن «ندای پروردگار» مهیا میکند.

تاریخ دریافت: ۳۰ تیر ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۰۱ شهریور ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۱۶ شهریور ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۰۳ آبان ۱۴۰۱

#### کلمات کلیدی:

مولوی، نیکوس کازانتزاکیس، فلسفه سکوت، ادبیات تطبیقی.

\* نویسنده مسئول:

✉ [fatemehavani@studeni.pnu.ac.ir](mailto:fatemehavani@studeni.pnu.ac.ir)

☎ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Investigating and analyzing the position and function of silence in Rumi and Nikos Kazantzakis

F. Avani\*, M. Gorji, F. Doroudgarian, A.(P). Mirzaei

Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 21 July 2022  
 Reviewed: 23 August 2022  
 Revised: 07 September 2022  
 Accepted: 25 October 2022

KEYWORDS

Molana, Nikos Kazantzakis,  
 Philosophy of Silence,  
 Comparative Literature.

\*Corresponding Author

✉ [fatemehavani@studeni.pnu.ac.ir](mailto:fatemehavani@studeni.pnu.ac.ir)

☎ (+98)

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** "Silence", despite all its angles and dimensions, is one of the secrets of human excellence in the stages of the mystical journey. In this discourse, when language and mind reach the position of silence; God speaks in the language of mystics and accepts mute speech. Molavi is one of the mystics who emphasizes on "silence of language and mind" and of course this aspect of Molavi's speech has been discussed in the form of numerous researches. On the other hand, one of the contemporary thinkers in the field of Western mysticism and philosophy, who in epistemological fields, has a lot of similarities with Molavi's thought, especially in the category of "silence". It is "Nikos Kazantzakis" who in this article examines the concept of silence, its importance and functions, and its causes and factors.

**METHODOLOGY:** The research method in this article is a comparative analysis and its purpose is to understand and understand the way and logic of Molavi and Kazantzakis's thinking in the discussion of silence and examine its types, methods and benefits in the fields of belief, desire and behavior. In this research, with the aim of investigating the concept of silence, the most important works of Moulawi (Mathnavi and Divan Kabir) and Kazantzakis (Report to the soil of Greece, lost in the right path, Zorba the Greek, Sufism and spiritual experiences) have been examined.

**FINDINGS:** The findings of the research show that there are many similarities in the thought of Molavi and Kazantzakis despite the intellectual and discourse differences. In the opinion of these two wise thinkers, talkativeness is the biggest mental and psychological pest and damage, the most important result of which is soul contamination and lack of excellence.

**CONCLUSION:** The silence of the language leads to the silence of the mind and as a result prepares a person to hear the "call of God".

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6967](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6967)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 18	 0	 0

## مقدمه

یکی از مفاهیم اساسی و مهم که انسان در طول تاریخ بشریت و اندیشه بدان توجه داشته، مفهوم «سکوت» است و بررسی مطالعات متون کهن بیانگر این مطلب است. سکوت نوعی ادراک روانی (عاطفی) است و با واژه‌های مختلفی چون تهی، سکوت مطلق، پالایش جان، خاموشی، تخلیه ذهن، و هیچ بزرگ نیز همسو و قرین است. بررسی شواهد تاریخی نشان می‌دهد مفهوم سکوت از زمان رنسانس و تفوق عقل‌گرایی، به بوته فراموشی سپرده شد. امروزه به دلیل ارزش‌گذاری جامعه بر سرعت و انباشتگی اطلاعات، این اتفاق ناگزیر رخ داده و آن اینکه انسان کنونی حتی در دوران کودکی نتواند «سکوت» را تجربه کند. عدم امکان تجربه سکوت و قطع ارتباط با ناخودآگاه، سبب ایجاد عدم تعادل و گسیختگی در شخصیت انسان شده است که یونگ، این حالت را به «انشعاب آگاهی» تعبیر میکند و براساس دیدگاه وی، «جدایی میان ایمان و شناخت، بیانگر انشعاب آگاهی است که مشخصه آشفتگی ذهنی این عصر است...» (یونگ، ۱۳۶۷: ۳۴).

در عرفان اسلامی و متون ادبی عرفانی تأکید بسیاری بر مقوله سکوت شده است و در منظر عارفان، در رساندن سالک به معرفت شهودی از طریق فنای در حضرت حق، نقش مهمی بر عهده دارد. یکی از آثار ارزشمند با ویژگی‌های منحصر بفرد در زمینه عرفان اسلامی، مثنوی معنوی است که در عین سادگی ظاهری، باطنی ژرف و بی‌منتها دارد که جان و درون هر خواننده دل‌آگاهی را تسخیر نموده و او را در وادی عرفان و انسان‌شناسی با خود همراه می‌سازد. مثنوی مولوی با نشان دادن چشمه‌هایی از حقایق معنوی، سایر ملتها را نیز به تعظیم و کرنش در برابر عظمت و بزرگی خود وادار کرده است. بدین جهت مولانا گاه با زبان نافذ و گاهی با سکوت و خاموشی پرمزورازش حقایقی را بیان کرده است که زبان و اندیشه بزرگان را یارای بیان آن نبوده است؛ بنابراین خاموشی او، خاموشی از جنس ناتوانی و درماندگی نبوده و وسیله‌ای جهت القای بهتر معانی است که گاه با اشاره و زمانی آشکارا آن را برای ما بازگو کرده است.

در مسیر سیر و سلوک و ورزهای طریقت، پاره‌ای از اصول و قواعد عرفانی بویژه در نظام اندیشگانی مولوی در زمره شرط لازم و صحت و پاره‌ای دیگر در زمره شرط کافی و کمال انسان قرار دارند که در این میان «سکوت» از دیدگاه مولوی در زمره مهمترین و ابتداییترین شرط ورود به دنیای دیگر و در مواردی علت‌العلل و بزرگترین دلیل و شرط زاده شدن دوباره و تولدی دیگر است و چونان دریایی در مقابل جویبار سخن تصویر میشود:

در خاموشی چرا شوی کند و ملول خو کن به خموشی که اصول است اصول

(مولوی، ۱۳۸۳؛ ج ۸، ۱۸۵)

خاموشی بحر است و گفتن همچو جو بحر میجوید تو را جو را مجو

(همان: ج ۴، ۷۷)

دو اثر عظیم و عمده مولوی، مثنوی و دیوان کبیر، در نگاهی گذرا نیز گویای آن است که مولانا به موضوع «خاموشی» یا «سکوت» در آثار خود به انحاء مختلف تأکید ورزیده و این تأکید در «کلیات شمس» به دلیل نوع ادبی خاص و قالب غزل به اوج میرسد. بررسی ادبیات عرفانی و متون فارسی بیانگر این بوده است که اشتراک ذاتی تمامی این متون، در مبتنی بودن بر سلوک بعنوان جریانی روحی و باطنی است که در آن فرد سالک براساس پیمودن پله‌های حالات و مقامات، از درون تحول مییابد. این تحول شخصیتی و باطنی به شکل همه‌جانبه بوده و تمامی ساحات روحی و عاطفی را در بر میگیرد که همین امر، راه را برای نگاه مفهوم‌شناسانه و اخلاقی به سکوت

باز میکند و به ما اجازه میدهد به دنبال مقایسه این مفهوم با نگاه و آثار معناگرایان معاصر چون «نیکوس کازانتزاکیس» نیز باشیم.

او نویسنده، شاعر، مترجم و جهانگرد یونانی است که در هجدهم فوریه ۱۸۸۳ در یونان متولد شد و آثارش به اکثر زبانهای دنیا ترجمه شده است. در سالهای ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ به ایتالیا، قبرس، فلسطین و مصر سفر کرد و ره‌آورد او از این سفرها، یادداشتها و گزارشهایی بود که در سال ۱۹۲۷ بصورت کتابی در اسکندریه چاپ شد. این کتاب با عنوان «سفرها» در ایران نیز چاپ شده است (دهقانی، ۱۳۸۰: ۷۰). کتاب کوچک «سیر و سلوک» و «تجربه‌های معنوی» اساس تفکرات فلسفی نویسنده بوده و کتابهای آخرین وسوسه مسیح، مسیح باز مصلوب، زوربای یونانی، سرگشته راه حق، آزادی یا مرگ دیگر و گزارش به خاک یونان از آثار دیگر وی میباشند.

مسئله اصلی کازانتزاکیس در بیشینه آثارش، یافتن معنایی برای زندگی و هستی است. او در منجیان خدا (تجربه‌های معنوی) بشدت تحت تأثیر دو اندیشمند بزرگ یعنی بودا و برگسون است. او از خدای برآمده از میان ماده برگسون آغاز میکند و در این رهگذر به اولین تجربه‌های خداوند در فضای فرهنگ یهود میرسد؛ خدایی که پاسخ ستیز و گریز آدمی در مواجهه با امر مقدس است. سپس وی، رفته رفته از خدای مسیحیت نیز فاصله میگیرد ... و در نهایت به خدای عارفان میرسد که در واقع خدایی فراتر از چارچوبهای تعریف‌شده ظاهری ادیان است. یعنی همان پاسخی که عارفان به احساس خلأ وجودی آدمی میدهند (همان: ۷۲). اندیشه‌های این نویسنده / عارف قرن نوزدهم و بیستم، به اندیشه‌های برخی از عرفای ایران زمین نظیر روزبهان بقلی، باباطاهر، خیام و سهراب سپهری نزدیک است و در این میان بیشترین شباهت و نزدیکی را به مولوی دارد: «ما از کجا آمده‌ایم؟ به کجا میرویم؟ معنای این زندگی چیست؟ این چیزی است که هر دلی آن را فریاد میکنند؟» (کازانتزاکیس، ۱۳۸۲: ۱۱۴). که یادآور این اندیشه مولاناست:

روزها فکر من این است و همه شب سخنم که چرا غافل از احوال دل خویشتم؟  
از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود؟ به کجا میروم آخر نمایی وطنم  
(منسوب به مولانا، ۱۳۷۷: ۵۵۵).

نگاه کازانتزاکیس به سکوت نگاهی عارفانه بوده و از نظر او میتوان با سکوت به هدف نهایی سلوک یعنی «درک خدا» در پرتو این فرایند ذهنی و نفسانی دست یافت. «ما برترین چرخه قدرتهای بالارونده را دیده‌ایم، ما این چرخه را خدا نامیدیم. ما میتوانستیم هر نامی که دوست داریم بر این چرخه بگذاریم. مغاک، راز، تاریکی مطلق، نور مطلق، ماده - روح، امید غایی، یأس غایی، سکوت» (کازانتزاکیس، ۱۳۸۲: ۱۶). با عنایت به گستردگی نگاه این دو عارف جهان شرق و غرب و به دلیل شباهتهای زیاد اندیشه بین دو متفکر بر آنیم اندیشه این دو را در یک ورزه سلوک یعنی سکوت و خاموشی واکاوی و تحلیل کنیم. بنابراین در این پژوهش با هدف بررسی مفهوم سکوت، آثاری چون مثنوی و دیوان کبیر از مولانا، و گزارش به خاک یونان، سرگشته راه حق، زوربای یونانی، و تجربه‌های معنوی از کازانتزاکیس مورد بررسی قرار گرفته است. به عبارتی دیگر بررسی نحوه تفکر این دو دسته متون در زمینه سکوت مقوله‌ای است که ذهن و ضمیر هر محقق را به خود مشغول خواهد ساخت. از این منظر علت گرایش انسان به سکوت از دید متنهای مورد بررسی با همه تفاوتها در یک اصل مشترک است: «جستجوی معنا»؛ سرآغاز سلوک باطنی و معنوی در آثار مورد بررسی در آثار مولوی سرچشمه‌ای قرآنی دارد و با انسان‌شناسی اسلامی پیوند یافته که در متن کازانتزاکیس بیشتر برگرفته از تأملات وجودی و آموزه‌های عرفان بودایی است. اما شباهت میان این دو دسته متن با آبشخورهای متفاوت در چند مورد است: تمامی این متون، میرایی انسان را عاملی میدانند که

در معنا کردن زندگی انسان نباید از آن چشم پوشید و همین امر موجب می‌گردد مولوی و کازانتزاکیس، به نحوی به پیوند زدن زندگی با امر متعالی روی آورند و سلوک را ضروری، تعالی‌بخش و معناآفرین بدانند؛ همچنین با وجود تفاوت‌های فرهنگی و آبخشوری متون فارسی با دیدگاه کازانتزاکیس، مراحل و مقامات سلوک باطنی در تمامی متنها با مفاهیم خلوت، خاموشی، سکوت، توبه، مراقبه و ریاضتهای عرفانی همراه بوده است. از دید این متون غایت (مرتبهٔ اعلا) و نتیجه (کارکرد اخلاقی، عملی و باطنی) سلوک نوعی آرامش و سکون درونی (مشابه اطمینان و مراتبی از یقین عارفانه) است. از نظر اهمیت و ضرورت این دسته از پژوهشها میتوان گفت بازخوانی معارف و دستورالعملهای متون عرفانی، بویژه در حوزه‌هایی که به «اخلاق جهانی» مربوط است، موجب درک بهتر تجربیات مشترک فرزاتگان و اندیشمندان ملل و فرهنگهای متفاوت از هم خواهد شد؛ ضمن اینکه خود سبب جلوگیری از لغزش مخاطبان در دام شبه‌عرفانهای کذایی میشود؛ همچنان که در بسیاری از نحله‌های عرفان وارداتی، سکوت مهمترین روش دستیابی به معرفت معرفی شده است. حال آنکه در متون عرفانی اسلامی نیز به شکل دقیق و عمیق، کیفیت و اهمیت سکوت به زیباترین شیوه طرح شده است. با توجه به مطالب بیان شده مسئلهٔ پژوهش حاضر، نگاهی مقایسه‌ای به آثار مولوی و کازانتزاکیس است که به نوعی در زمرهٔ متون عرفانی قرار میگیرد. مهمترین پرسش مقاله حاضر این است که اشتراکات و تفاوت‌های موجود در اندیشهٔ مولوی زیسته در جهان شرق و کازانتزاکیس یونانی نسبت به مفهوم سکوت چیست و این موارد چگونه در آثار مورد بررسی تجلی یافته‌اند؟

### سابقهٔ پژوهش

مروری بر پیشینه پژوهشهای مرتبط نشان میدهد تا کنون پژوهشی مستقل با عنایت به این رویکرد با توجه به اندیشه مولوی و کازانتزاکیس انجام نشده است، اما چگونگی سکوت در آثار مولوی موضوع پژوهشهایی چند بوده است: نامور مطلق (۱۳۸۶) در قالب مقاله با عنوان «زبان عرفانی نزد مولانا» خاموشی را به دو نوع اخلاقی و مضمونی تفکیک کرده است. از نظر مؤلف خاموشی مضمونی، خاموشی نسبت به موضوعی خاص است که بیان‌ناپذیر است؛ خاموشی و سکوت دو مفهوم جدا هستند و در عرفان اسلامی سکوت به معنای عدم تکلم کائنات وجود نداشته و فقط خاموشی که نوعی ارتباط است وجود دارد. طبقه‌بندی و تحلیل مفهوم خاموشی در این مقاله بصورت کلی بوده و مبانی روشنی در آثار مولانا و دیگر کتب اهل تصوف عرضه نشده است.

ملک ثابت (۱۳۸۰) نیز در مقاله‌ای با عنوان «خاموشی در مثنوی معنوی» خاموشی را به سه قسم عابدانه، عاقلانه و عارفانه تقسیم کرده است. خاموشی عابدانه، دربرگیرندهٔ اوامر و نواهی شرعی است و در خاموشی عاقلانه، جنبهٔ اخلاقی خاموشی مطرح است و در خاموشی عارفانه، سالک باید در برابر کارهای پیر کاملاً خاموش باشد و اسرار را فاش نکند. در این مقاله، طبقه‌بندیها مستند به آثار عارفان نیست؛ همچنین اجزای تقسیم‌بندی متداخل بوده و به فلسفهٔ خاموشی اشاره نشده است.

استاجی (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان «فریاد سکوت» سکوت ذهنی را بعنوانی روشی جهت رسیدن به «امر واحد» معرفی کرده و بر آن است که اصلیت‌ترین و مهمترین نکته‌ای که شمس به مولوی آموخت، آشنا کردن او با خاموشی مطلق بوده است. این مقاله به دلیل توجه به خاموشی ضمیر و تبیین آن مفید و روشمند است. ملکیان (۱۳۸۸) در بخشی از کتاب «حدیث آرزومندی» با عنوان «چراغ روشن خاموشی»، به بررسی فلسفهٔ سکوت در مثنوی معنوی مولوی پرداخته است. نویسنده در این پژوهش، به بررسی بخشی از زیانهای روحانی، معنوی، اخلاقی و روانشناسی سخن و بخشی از محاسن و فواید خاموشی از نظرگاه مولانا پرداخته است.

جدای از این دسته مقاله‌ها، پژوهش‌های دیگری هم با عنایت به نگاه مولوی انجام شده است که به نسبت پژوهش‌های یادشده، در اولویت قرار نمی‌گیرد. با توجه به آنچه گذشت درمیابیم مطالعات انجام شده تا حدودی از نظر مسائل موردبحث با این نوشتار مطابقت و همخوانی دارد، ولی این مقاله از لحاظ شیوه بررسی با آنها تفاوت‌هایی دارد و از جهاتی دیگر میتواند مفید باشد: اول اینکه این پژوهش در سراسر آثار مولانا جزء به جزء صورت گرفته است و از این لحاظ میتوان گفت دایره شمول گسترده‌تری دارد. دیگر اینکه برخلاف مقاله ملکیان (۱۳۸۷) که در آن، فلسفه سکوت را براساس مثنوی معنوی مورد بررسی قرار داده است، نمونه‌ها و مثالهای متعددی بر دلایل مشخص شده از کلیات شمس نیز ارائه گردیده است. سوم اینکه تمام مطالعات صورت گرفته براساس دو دیدگاه تربیتی و عرفانی مولوی بوده و اساساً به بعد تطبیقی و مقایسه‌ای دستگاه فکری مولوی و کازنتزاکیس توجه نشده است.

### بحث و بررسی

چارچوب نظری این جستار براساس نظریه کنش گفتاری جان سرل<sup>۱</sup>، فیلسوف آمریکایی (متولد ۱۹۳۳)، است. «وی معتقد است که زبان نه تنها پدیده‌ها را توصیف میکند، در اجرای آنها نقش دارد. بدین معنا که انسان از آن برای درخواست انجام کار (نقش امری)، بستن پیمان (نقش تعهدی)، بیان تشکر (نقش عاطفی) و غیره بهره می‌گیرد» (حسینی و حسن‌پور، ۱۳۹۱: ۴۳). براساس دیدگاه جان سرل، وقتی کسی سخن می‌گوید، درواقع با زبان و گفتار خود سه کار انجام میدهد: (۱) فعل بیانی که فعلی صرفاً فیزیکی- فیزیولوژیکی است؛ (۲) فعل دربیانی که با فعل بیانی و به مدد قراردادهای زبانی انجام می‌گیرد و خود به پنج دسته اخباری، تحریکی، التزامی، وصف‌الحالی و ایجاد تقسیم میشود و (۳) فعل بابیانی که با فعل بیانی و فعل دربیانی و با ابتناء بر فرایندهای طبیعی و علی- معلولی تأثیری در روان یا رفتار مخاطب است؛ بعنوان مثال، به مخاطب چیزی می‌آموزد یا او را به کاری برمی‌انگیزد، چیزی را به او می‌قبولاند، او را می‌فریبید ... (ملکیان، ۱۳۸۹: ۳۲۷).

براساس دیدگاه سرل، افعال دربیانی به پنج قسمت تقسیم می‌گردد: الف) افعال اخباری، افعالی که فایده یا هدف آنها ملتزم ساختن گوینده به صدق قضیه بیان شده است. اموری چون گزارش دادن، پیش‌بینی کردن، تصدیق کردن و اظهارنظر کردن در زمره این افعال قرار می‌گیرد. ب) افعال تحریکی: افعالی که فایده یا هدف آنها سعی گوینده است در جهت اینکه شنونده را به انجام دادن کاری وادار نماید. سؤال کردن، امر کردن، توصیه کردن، حکم صادر کردن، سفارش دادن، اصرار کردن، دعوت کردن، در زمره این افعال قرار می‌گیرند. ج) افعال التزامی: افعالی که فایده یا هدف آنها ملتزم ساختن گوینده به انجام کاری در آینده است. قول دادن و پیمان بستن در زمره این افعال هستند. د) افعال وصف‌الحالی یا عاطفی: آن دسته از کنش‌های گفتاری را در بر می‌گیرد که در آنها حالت روحی و روانی و احساسات گوینده بیان می‌گردد. افعالی که فایده یا هدف آن اینست که ابرازکننده حالت روانشناسی خاصی نسبت به وضع حال مشخص شده در محتوای سخن باشند. این افعال عبارتند از تشکر، تحسین و تبریک، تسلیت، همدردی، خوشامد. ه) افعال ایجاد: افعالی که بیان آنها به تغییر اوضاع دنیای خارج بینجامد. برای انجام درست فرمان اعلام، افزون بر نیاز به بافت خاص، گوینده نیز باید دارای نقش نهادی اجتماعی خاصی باشد (سرل، ۱۳۸۷: ۷۳). نامگذاری کردن، اعلام جنگ کردن، اخراج کردن، نامزد کردن، تعریف کردن و لقب دادن در زمره این افعال قرار می‌گیرد.

کسانی که سکوت و خاموشی را فضیلت و ضروری میدانند، در هر سه کاری که با زبان و گفتار خود انجام میگیرند، زیانهایی را سراغ دارند و تشخیص داده‌اند.

فعل بیانی، یعنی نفس بیرون دادن آوازی از دهان و تلفظ اصوات گفتاری، واجها، تکواژها، واژه‌ها، و عبارت‌ها، فارغ از اینکه با جمله‌ای که از مجموع اینها حاصل می‌آید، با چه فعل دربیانی و یا بابیانی انجام پذیرد، دو زبان بزرگ دارد، و این بدین معناست که پرهیز و خودداری از فعل بیانی دو سود بزرگ تواند داشت:

خاموشی یکی از روشهای آماده‌سازی جان جهت نیل به احوال روحانی و معنوی بوده و آدمی را در امر عبادت خدا یاری میرساند. بدین علت، تقریباً در همه ادوار تاریخ، گروه‌های بزرگی از انسانها، خاموشی میورزیده‌اند و آن را زمینه‌ساز نیل جان آدمی به احوال روحانی و معنوی و یاریگر آدمی در کار عبادت خدا میدانسته‌اند. شواهد تاریخی بیانگر این مطلب است که زبان و گفتار به جهت مفاد و معنای خاصی که دارد و به سبب اینکه متضمن بیست نوع آفت چون زیاده‌گویی، یاه‌گویی، سخن گفتن در باب امور باطل و معصیت‌آمیز، مخالف‌خوانی و جدال و نزاع، در پیچیدن در فنون و صناعات ادبی، دشنام‌گویی و بدزبانی، لعن کردن یا هجوگویی، مزاحهای نابجا، استهزاء و مسخره، افشاء یا غیبت تواند بود، زیانبار است و بدین جهت اگر معنا و مفاد دیگری داشته باشد و متضمن هیچ از یک از بیست آفتی که ذکرشان رفت نباشد زبانی نخواهد داشت. به تعبیری دیگر، فعل بیانی، یعنی نفس بیرون دادن آوازی از دهان و تلفظ اصوات گفتاری، واجها، تکواژها، واژه‌ها و عبارت‌ها، فارغ از اینکه با جمله‌ای که از مجموع اینها حاصل می‌آید چه در فعل دربیانی و یا بابیانی صورت گیرد، دو زبان بزرگ دارد و جان آدمی را از نیل به احوال روحانی و معنوی مانع می‌آید و با عبادت راستین خدا مزاحمت دارد و این بدین معناست که خودداری و پرهیز از فعل بیانی دو سود بزرگ تواند داشت و در این مقام، فضیلت خاموشی از این وجه است که از علل زمینه‌ساز نیل جان آدمی به احوال روحانی و معنوی و از ممدات و یاریگران آدمی در کار عبادت خدا است و بسیاری از سخنان عرفا، در فضیلت سکوت ناظر به همین مقام بوده است (ملکیان، ۱۳۸۸: ۳۷۶). میتوان گفت عرفا و کسانی که خاموشی را فضیلت و ضروری میدانند در هر سه کاری که با زبان و گفتار انجام میگیرد، زیانهایی را تشخیص داده‌اند.

زبان دوم فعل بیانی، این است که مانع شنیدن سخن میشود. آدمی باید سخنها را بشنود تا آنگاه بتواند سخنی گوید. بنابراین باید تا به مرتبه کمال و استادی نائل نیامده است، فقط از استادان کامل سخن بشنود و کار آنان را قیاس از خود نگیرد و گمان نکند که چون آنان سخن میگوید او نیز اذن و حق سخن گفتن دارد و نیز با سخن گفتن، مانع سخن گفتن دیگران شود، چه بسا آن دیگران راه‌رفته‌تر و داناتر باشند و اگر او سخنی بگوید آنان سخن نگویند و او از دلالت و راهنمایی‌شان محروم ماند. به تعبیری دیگری، خاموشی زمینه‌ساز راهنماییهای دیگران است. فعل دربیانی که با فعل بیانی و به مدد قراردادهای زبانی صورت میگیرد، هنگامی که آفت بی‌صدافتی عارض این فعل گردد، دچار زیان میشود. صداقت تمام‌عیار چیزی جز این نیست که پنج ساحت وجود انسان، یعنی باورها، احساسات و عواطف و هیجانات، اراده (سه ساحت درونی)، گفتار، کردار (دو ساحت بیرونی)، با یکدیگر سازگاری و هماهنگی تام داشته باشند و دستخوش ناهمخوانی و ناهمخوانی نباشند. فعل دربیانی یکی از اقسام سه‌گانه گفتار یا فعل گفتاری است و از این رو میتواند با صداقت یا بیصدافتی انجام گیرد. اگر با باورها، احساسات و عواطف، هیجانات، کردار یا فعل کرداری گوینده سازگاری داشته باشد با صداقت انجام گرفته است و به میزانی که از این سازگاری و هماهنگی بی‌نصیب باشد، بیصدافتی در آن رخنه کرده است.

فعل بابیانی که با فعل بیانی و فعل دربیانی و با ابتناء بر فرایندهای طبیعی و علی-معلولی، تأثیری در روان یا رفتار مخاطب است نیز زبانهای عظیمی را در بر دارد. بزرگترین زیان فعل بابیانی هنگامی متوجه انسانها میگردد که افرادی درصدد برآیند از زبان و گفتار خود برای ابلاغ معانی و حقائق و اسرار روحانی و معنوی بهره گیرند؛ بنابراین معانی، حقائق و اسرار عالم بالا را نباید بر زبان آورد و سخن گفتن همواره محکوم به شکست است و گوینده را به مقصود نمیرساند. نتیجه بر زبان آوردن این امور، لاجرم به خطا درافتادن مخاطب به باب میل آنها است. همچنین بسیاری از انسانها استعداد فهم یا قبول معانی و حقائق و اسرار عالم بالا را ندارند و بر زبان آوردن این امور، جهل بسیطشان را به جهل مرکب بدل میکنند. زبان دیگر فعل بابیانی این است که گوینده چه بسا با گفتار خود، موجب شهرت خود شود یا موجب شود که مخاطبان نسبت به او احساس محبت یا احترام پیدا کنند، و حال آنکه هر گونه شأن و حیثیت اجتماعی میتواند برای آدمی، زهر کشنده باشد، زهری که به کام بیشتر آدمیان شیرین می‌آید.

### سکوت در نگاه مولوی و کازنتزاکیس

#### الف) سکوت در نگاه مولانا

پیش از ورود به اصل بحث و با توجه به کنش گفتاری جان سرل، باید گفت نظام زبان بخشی از پیام خود را بواسطه سخن و بخشی را بواسطه سکوت انتقال میدهد؛ بنابراین سکوت بمنزله بخشی از زبان تلقی میشود و میتواند مانند گفتار نقشی مهم در انتقال پیام داشته باشد. با توجه به دستگاه اندیشگانی جان سرل در حوزه «افعال بیانی»، «دربیانی» و «بابیانی» میتوان به نقش بُعد جهتگیری پیام به سوی مخاطب اشاره کرد. نفس گفتار به دلیل آنکه جان آدمی را از دریافت احوال معنوی و واردات روحانی باز میدارد، زبان آور بوده و خاموشی از آن حیث که جمعیت خاطر و اتصال مدام در پی دارد، ستوده است و بر گفتار فضیلت و برتری دارد. «سکوت مولانا و اجتناب از سخن، دنباله همان تدبیری است که در کتب آسمانی و تعلیمات انبیا، اولیا، حکما و عرفای عظام جهت تربیت، هدایت، تبشیر و انذار جامعه بشری به کار رفته است. سکوت زمینه‌ساز تجربه عرفانی بوده و سالک با لب فروستن از سخن، از آفات زبان میرهد و از سکوت زبان به سکوت ضمیر میرسد. ضمیر سالک از هر آنچه غیر خداست روزه میگیرد. او از حدیث نفس، وسوسه‌های شیطانی، و خواطر ربانی خاموش میشود تا به مقام نفس مطمئنه برسد و حالات روحانی و ملکوتی وجود او نمایان گردد. خاموشی، بنده را به عالم معانی میرساند، پس از این بنده استعداد استماع سخن حق را یافته است، زیرا او صاحب قوای باطنی میگردد و با گوش جان خود کلام حق را میشوند و کسی که حق او را مخاطب قرار دهد، حق زبان او نیز میشود. به تعبیری دیگر میتوان گفت سکوت و خاموشی زمینه‌ساز جان آدمی به احوال روحانی و معنوی و از ممدات و یاریگران آدمی در کار عبادت خدا است (ملکیان، ۱۳۸۶: ۳۳۰). بسیاری از مقدمات و مبادی بحث مولانا در فضیلت سکوت و خاموشی در نسبت با «افعال بابیانی» مدنظر «جان سرل» ناظر بر همین مقام است. مولانا در جایی خطاب به فردی که در جستجوی گواهان، شواهد و قرائنی بر حقائق روحانی معنوی است میگوید:

کوری خود را مکن زین گفت فاش خامش و در انتظار فضل باش  
(مثنوی، ج ۳، بیت ۲۷۲۴)

صبر و خاموشی جذوب رحمتست وین نشان جستن نشان علتست  
(همان، ۲۷۲۶)

او برای تأکید بر این امر به آیه «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصتوا لعلکم تُرحمون» اشاره میکند:



انصتوا بپذیر تا بر جانِ تو آید از جانان جزای انصتوا  
(همان، ۲۷۲۷)

هین خمش کن، خار هستی را ز پای دل بکن تا ببینی در درون خویشتن، گلزارها  
(کلیات شمس، بیت ۱۳۳)

در همین نسبت و با توجه به تأثیر افعال (بابیانی)، کلید خزانه معرفت، تنها به کسی عطا میشود که سکوت کند و اسرار را حفظ نماید:

دهان ببند و امین باش در سخنداری که شه کلید خزینه بر امین کشدا  
(کلیات شمس، بیت ۲۲۸)

مولانا نه تنها به زبان راندن سخنان یاوه را مضر میدانند، بلکه انسان را از نفس سخن گفتن (خود کنش و فعل که مدنظر سرل است) و زیاده‌گویی برحذر میدارد. انسان برای در امان ماندن از آسیب باید سخن را از دست بدهد، زیرا هنگامی که سخن به راه میفتد، کنترل آن دشوار میگردد و به اصطلاح حرف، حرف می‌آورد و در پی سخنان درست، سخنان تیره، روان خواهد گشت (همان: بیت ۷۳). ضمن اینکه با توجه به «وصف‌الحالی مدنظر جان سرل در افعال دربیانی» نفس گفتار و اصل سخن، مانع رسیدن به درک حقایق میشود:

«قافیه اندیشم و دلدار من گویدم مندیش جز دیدار من  
خوش نشین! ای قافیه‌اندیش من قافیه دولت تویی در پیش من  
حرف چه بود تا تو اندیشی از آن؟ حرف چه بود؟ خار دیوار رزان  
حرف و گفت و صوت را بر هم زخم تا که بی این هر سه با تو دم زخم»  
(مثنوی، ج ۱، بیت ۱۷۳۰-۱۷۲۷)

در بحث تأثیر گفتار و سخن بر احساس و روان مخاطب (افعال بابیانی) میتوان گفت سکوت افزون بر آنکه علت و زمینه‌ساز دریافت معارف و اصول به این احوال است، معلول آن دریافت و این وصول هم هست؛ بدین معنا که دریافت معانی ماورائی و وصول به احوال روحانی و معنوی، موجب سکوت یا به عبارتی دیگر موجب افزایش سکوت شخص دریافت‌کننده میگردد. انسانهای اهل معنا فقط در نتیجه خاموشی به معنویت دست نیافته‌اند، بلکه در نتیجه معنویتشان به سکوت‌ورزی بیشتر انگیخته شده‌اند:

عارفان که جام حق نوشیده‌اند رازها دانسته و پوشیده‌اند  
هر که را اسرار کار آموختند مهر کردند و دهانش دوختند  
(مثنوی، ج ۵، بیت ۲۲۴۰-۲۲۳۹).

از نظر مولانا، آدمی تا گرفتار پوست، یعنی در عالم صور و اشکال، است، مانند گردوهای در پوست مانده، اهل قیل و قال است، اما به محض اینکه پوست بشکنند، یعنی به عالم معنا و حقیقت درآید، مانند مغز و بل روغن گردو، بی آواز یا بهتر بگوییم صاحب آواز نهان میگردد. به تعبیری دیگر هرچه جان آدمی، یعنی آن ساحت نفس که پذیرای نور معرفت است، کمال بیشتری یابد، پوست، یعنی سخن، نقصان افزونتری میگیرد و بالعکس هرچه سخن فزونی گیرد، مغز جان آدمی کاستی میپذیرد (ملکیان، ۱۳۸۸: ۳۳۷).

این سخن در سینه دخل مغزهاست در خموشی مغز جان را صد نماست  
چون پیامد در زبان شد خرج مغز خرج کم کن تا بماند مغز نغز  
مرد کم گوینده را فکرست زفت قشر گفتن چون فزون شد مغز رفت

پوست افزون بود لاغر بود مغز پوست لاغر شد چو کامل گشت و نغز  
(مثنوی، ج ۵، بیت ۶۱)

از نظر او مباحث معنوی تا جایی با گفتن آشکار میشود و از آنجا به بعد فقط با سکوت، تفهیم میشود و کلام را به اسبی تشبیه میکند که وقتی به دریای اسرار الهی نزدیک میشود، نمیتواند پیشروی کند و انسان باید از اسب سخن پیاده شود و بر کشتی سکوت مراد خود سوار شود تا بتواند مفاهیم را درک کند:

این مباحث تا بدینجا گفتنی است هرچه آید زین سپس بنهفتنی است  
ور بگویی، ور بکوشی صد هزار هست بیگار و نگردد آشکار  
تا به دریا سیر اسپ و زین بود بعد از اینت مرکب چوبین بود  
مرکب چوبین به خشکی ابتر است خاص آن دریایبان را رهبر است  
این خموشی مرکب چوبین بود بحریان را خاموشی تلقین بود  
(مثنوی، ج ۶، بیت ۴۶۲۴-۴۶۲۰)

در غزلیات شمس نیز بر آن است انسان پرگو از عالم سکوت بیخبر است و بجای اینکه با کلام مفاهیم را برساند، ابزار سماع مفاهیم را منتقل میکند:

مرد سخن را چه خبر از خمشی همچو شکر خشک چه داند، چه بود تر لالا تر لالا  
آینهام آینهام مرد مقالات نهام دیده شود حال من ار چشم شود، گوش شما  
دست فشانم چو شجر، چرخ‌زنان همچو قمر چرخ من از رنگ زمین، پاکتر از چرخ سما  
(کلیات شمس، بیت ۳۸)

از نظر او، خاموشی ذهن حاصل نمیشود مگر با «مراقبت» و وقتی ذهن خاموش شد، گوش جان، ندای الهی را میشنود:

انصتوا را گوش کن خاموش باش چون زبان حق نگشتی گوش باش  
(مثنوی، ج ۲، ۳۴۵۶)

خاموش باش که تا وحیه‌های حق شنوی که صد هزار حیات است وحی گویا را  
(کلیات شمس، بیت ۲۳۳)

با توجه به دستگاه اندیشگانی جان سرل در حوزه «افعال بیانی»، «افعال دربیانی» و «افعال بابیانی» میتوان به بعد سوم یعنی تأثیر و نتیجه این کنش رفتاری (گفتار و کردار) بر مخاطب/مخاطبان با توجه به نگاه مولوی توجه و تمرکز کرد. مولوی بر آن است که سکوت و خاموشی خود از یک سو در مقام علت العلل رسیدن به کمال (آرامش و شادی و بهجت) قابل تأمل است و از سویی دیگر در مقام تأثر از مؤلفه‌هایی دیگر میتواند نقش ایفا کند. بر این اساس دعوت به سکوت و خاموشی مولانا خود معلول عواملی همچون کجفهمی مخاطب، حفظ اسرار عالم، و عدم ظرفیت درک مخاطب است. گاه سالک به چنان جایگاهی از عرفان و معنویت میرسد که اطرافیان زبان او را نمیفهمند و او به دلیل نداشتن هم‌زبان مجبور به سکوت میشود. «جوشیدن سخن از دل نشان دوستی است و بند آمدن سخن، نشانه بیمهری» (پرتو، ۱۳۸۳: ۱۱۷۴).

با لب دمساز خود گر جفتمی همچو نی من گفتنیها جفتمی  
هر که او از هم‌زبانی شد جدا بی‌زبان شد گرچه دارد صد نوا  
(مثنوی، ج ۱، بیت ۲۸-۲۷)

با عقل خود گر جفتمی من گفتنیها جفتمی خاموش کن تا بشنود این قصه را باد هوا  
(کلیات شمس، بیت ۸)

خاموشید خموشید که تا فاش نگردید که اغیار گرفته‌ست چپ و راست، خدایا  
(کلیات شمس، بیت ۹۵)

با توجه به دیدگاه جان سرل، فعل و کنش بابیانی در روان یا رفتار مخاطب تأثیر دارد؛ اما گاه هست که اثری که روان یا رفتار مخاطب از سخن گوینده میپذیرد، خود علت حالت درونی یا رفتار بیرونی در مخاطب میگردد که آن حالت درونی یا رفتار بیرونی بر گوینده تأثیر میگذارد. به تعبیری دیگر، سخن گوینده علت پیدایش حالت یا رفتار مخاطب میگردد که آن حالت یا رفتار، علت پیدایش اثری در گوینده میگردد. حال اگر هدف گوینده بر نتیجه سخن انطباق نیابد و سخن به چیزی که هدف گوینده بوده است منجر نشود، سخن گفتن به شکست انجامیده و ناموفق است. بخشی از توصیه‌های عارفان، از جمله مولانا ناظر به این است که پاره‌ای از سخن گفتن همواره محکوم به شکست است و گوینده را به مقصود نمیرساند. از نظر مولانا سخن از ابلاغ و انتقال معانی و حقائق اسرار روحانی و معنوی قاصر و عاجز است و سخن گفتن در این زمینه همواره محکوم به شکست است و گوینده را به مقصود نمیرساند و نتیجه بر زبان آوردن این امور، منجر به خطا در افتادن مخاطب میشود. با توجه به نگاه مولوی، اهل دنیا، ظرفیت شنیدن حقایق را ندارند و اگر عارف پرده از اسرار الهی بردارد کامشان تلخ میشود:

بس کن که تلخ گردد دنیا بر اهل دنیا گر بشنوند ناگاه این گفتگوی ما را  
(همان: ۱۹۳)

بسیاری از انسانها استعداد فهم یا قبول معانی و حقائق و اسرار عالم بالا را ندارند و بر زبان آوردن این امور، موجب رسیدن زیان واقعی به مخاطب میگردد. از نظر مولانا، تعلیم معانی و اسرار روحانی و معنوی، کاری است که هر فردی که خود به آن معانی و حقائق و اسرار علم یافته است قدرت انجام دادنش را دارد، اما اذن و حق انجام دادنش را ندارد؛ زیرا همه استعداد فهم یا قبول آن را ندارند و علت خاموشی عارف را بی‌استعدادی عوام میدانند. همانگونه که علم و آگاهی معشوق که مخاطب شاعر قرار میگیرد، موجب سکوت وی میگردد و شاعر به سبب شأن بالای مخاطب خاموش میماند، در برابر مخاطبی که شأنی ندارد و به سبب کم‌ظرفیتی، علم و آگاهی (تجربه عرفانی) او اندک است، چاره‌ای جز سکوت نیست.

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق  
(مثنوی، ج ۱، بیت ۳)

محرم این هوش جز بیهوش نیست مر زبان را مشتری جز گوش نیست  
(همان، ۱۳)

درنیابد حال پخته، هیچ خام پس، سخن کوتاه باید والسلام  
(همان، ۱۴)

بدین علت او برای نشان دادن بیان‌ناپذیری و ناکارآمدی زبان در بیان تجارب عرفانی و همان اصلی که سرل با عبارت «فعل بیانی» یاد کرده است به سکوت و خاموشی معتقد است. فقدان درک و تجربه‌ای روشن‌گر برای بیان زبان عرفا در نهایت عارف را به سکوت میکشاند، چراکه وجودشناسی عرفانی با سخن به فهم در نمی‌آید (محمدی آسیابادی، ۱۳۸۹: ۵۱). اسراری که عرفا از آن سخن به میان می‌آورند به خداوند یکتا و عالم‌الغیبی متعلق است که از یک سو از فرط عظمت در زبان نمیگنجد و جانها را یارای تحمل هیبت او نیست و از دیگر سو انتزاعی و معقول

است و انتقال آن تجربیات روحانی و شخصی به عالم محسوس کاری بس مشکل است. بدین علت مولانا تحت تأثیر عظمت و هیبتی که در دل اسرار درون او نهفته است، احساس میکند هیچ‌کس را تحمل شنیدن آن نیست و اگر آنها را بر زبان جاری کند، نه تنها دل انسانها، بلکه دل سنگ خارا و کوه هم خونین گردد:

بس کنم گر این سخن افزون شود / خود جگر چه بود که خارا خون شود  
(مثنوی، ج ۱، بیت ۳۸۲۰).

او اشاره میکند که ظرفیت عقول مردم، گنجایش درک مفاهیم و معارف الهی را ندارد، افهام خلق همچون جویی است که دریای اسرار حق را برنمیتابد:

بر لبش قفل است و در دل رازها / لب خموش و دل پر از آوازه‌ها  
عارفان که جام حق نوشیده‌اند / رازها دانسته و پوشیده‌اند  
هر که را اسرار حق آموختند / مهر کردند و دهانش دوختند  
(مثنوی، ج ۵، بیت ۴۰-۲۲۳۸)

او حتی دلیل سکوت زمین را نشانه رازداری او میدانند، چراکه خداوند حقایقی را به او آموخته است:

تا به گوش خاک، حقّ چه خوانده است / کو مراقب گشت و خامش مانده است  
(مثنوی، بیت، ۱۴۵۵)

بررسی آثار مولوی نشان میدهد علیرغم اینکه تأکید بسیاری بر «سکوت» یا «خاموشی» دارد، بسیار درازگو است و در مقام عمل بیشتر از هر شاعر و متفکر هم‌عصر و هم‌مسلك خویش سخن گفته است. از نظر او و در یک نگاه خلاف‌آمد عادت، گاه باید برای پنهان کردن پاره‌ای از حقایق معنوی، از پرگویی بهره جست؛ زیرا به قدری نور آن راز زیاد است که پس از خاموشی، خود را نمایان میسازد. اگر راز را به گل تشبیه کنیم، برای اینکه اغیار متوجه گل نشوند، باید مانند بلبل شروع به آواز خواندن بر روی گل معنا کنی تا ذهنهای نامحرم از توجه به بوی گل معرفت منحرف شوند و مشغول آن آواز گردند.

ترسم از خامش کنم آن آفتاب / از سوی دیگر بدرآند حجاب  
در خاموشی، گفت ما اظہر شود / که ز منع آن میل، افزونتر شود  
(مثنوی، ج ۶، بیت ۶۹۶-۷)

بلبلانه نعره زن در روی گل / تا کنی مشغولشان از بوی گل  
تا به قل مشغول گردد گوششان / سوی روی گل نپرد هوششان  
(همان، ۲-۷۰۱)

او بر آن است که برای رسیدن به اهداف، باید رازت را از نامحرم بپوشانی. اهداف مانند دانه و گل هستند، باید دانه اهداف را پنهان کنی، چراکه انسانهای کم‌ظرفیت مانند کودکانی هستند که گل امید را از بین میبرند و دانه‌های هدف‌گذاری نصیب مرغان حسود و منفی‌نگر میگردد. وقتی پرده از موفقیتها برداشته شود صد قضای بد سوی انسان رو میکند؛ پس بهترین کار «سکوت» و «رازداری» است:

دانه باشی مرغکانت برچندند / غنچه باشی، کودکانت برکنند  
دانه پنهان کن، به کلی دام شو / غنچه پنهان کن، گیاه بام شو  
هر که داد او حسن خود را در مزاد / صد قضای بد سوی او رو نهاد  
(مثنوی، ج ۱، بیت ۱۸۳۵-۱۸۳۳)

گاه عارف بی‌آنکه اعتنایی به مخاطب داشته باشد یا اساساً مخاطبی در میان باشد، در معرض غلیان کلمات قرار می‌گیرد و نطق از او سرریز می‌کند. کتمان اسرار در همین مقام است که ضرورت پیدا می‌کند. مولوی معتقد است در این حالت، خاموش شدن برای پرهیز از افشای اسرار، چاره‌ساز نیست و ممکن است جوش نطق را افزون سازد؛ بنابراین بهتر است عارف در این حالت سخن بگوید، ولی بگونه‌ای از اظهار اسرار در سخن طفره رود و اسرار را در حجاب زبان مستور سازد:

اگر خمش کنمی راز عشق فهم شدی      اگرچه خلق همه هند و ترک و کردند  
(کلیات شمس، بیت ۳۰۵۳)

خاموش شدم حاصل تا برنبرد این دل      نی زان که سخن کم شد از غایت بسیاری  
(همان، ۲۵۹۷)

### ب) سکوت در نگاه کازانتزاکیس

نخستین مسئله‌ای که در ترسیم مقام سکوت در آثار کازانتزاکیس چشمگیر است، این است که وی با روشهای کلامی متنوع با طرح اظهارات، ادعاها، بیانات، نظرات و گزارشها میکوشد بطور غیرمستقیم در دیدگاه مخاطب و با توجه به آنچه سرل «افعال دربیانی» مینامد تغییر ایجاد کند. چنانکه از نظر وی برای اینکه انسان بتواند به تکامل برسد، نه فقط از کنش گفتاری و سخن، که باید از سویه‌ی مقابل آن یعنی سکوت هم عبور کند: «دورتر از هر مأموریت دیگری تا در سکوت و صمیمیت به تکامل برسد و برای همیشه با هستی یکی شود» (کازانتزاکیس، ۱۳۸۸: ۶۹). اما قلب سخن نمیگوید، پرسش نمیکند و در قید یافتن معانی نیست، بلکه با سکوت، انسان را به سوی خدا سوق میدهد و خود را به سوی او تسلیم میکند (همان، ۹۴).

با توجه به دیدگاه جان سرل در حوزه «افعال بیانی»، «دربیانی» و «بابیانی» میتوان به نقش بُعد جهتگیری پیام به سوی مخاطب اشاره کرد و گوینده، جهان خارج را آنگونه که باور دارد به تصویر میکشد. به باور او سکوت و خاموشی، عامل جدایی حق از باطل است. بینشانی و محو حقیقی را نیز باید در سکوت جست و اصولاً آدمی به هنگام سکوت، اسرار الهی را به سوی خود جلب میکند. او در این کنش رفتاری (اعم از گفتار و کردار) مهمترین ورزه را در اصل پاکی ذهن میداند: «وقتی که ذهن را خاموش میسازی، ندای خداوند را میشنوی: «وظیفه من چیست؟... ذهن را خاموش سازم تا ندای آن نادیده را بشنوم» (کازانتزاکیس، ۱۳۸۶: ۴۴). هدف آنچه در سخن نهفته است و مضمون در سخن، دریافت معنویت و شنیدن صدای حق است. در تجربه‌های معنوی بیان میدارد مراقبه و سکوت در دل شب منجر به شنیدن صدای خداوند میشود: «اما اکنون در سکوت شب صدای او را میشنویم» (کازانتزاکیس، ۱۳۸۲: ۱۱۲). معنویت مانند چشمه‌ای است که آب آن بر روی کسانی که پرگو هستند بسته است و تنها بر کسانی که شیوه «سکوت» را برگزیده‌اند باز میشود: «ای چشمه خوشگوار! ارزانی تشنگان باشید آب تو بر آنان که حرف میزنند، بسته است و به روی آنان که سکوت برگزیده‌اند، باز است. ای چشمه! آن که مهر سکوت بر لب میزند، تو را مییابد و مینوشد» (کازانتزاکیس، ۱۳۹۷: ۲۷۸). از نظر او، در نهایت سکوت انسان را به بالاترین قله‌های تلاش یعنی موفقیت و معنویت میرساند. سکوت یعنی هر کسی بعد از اتمام خدمتها و انجام وظایف خود، سرانجام به فراسوی کارها، به بلندترین قله میرسد؛ به جایی که دیگر نه تلاشی وجود دارد و نه فریادی، به جایی که در سکوت خویش، شکست‌ناپذیر و جاودانه، به همراه جهان به پختگی میرسد (کازانتزاکیس، ۱۳۸۲: ۱۲۴). «عرصه‌ی غایی تجربه معنوی ما، سکوت نام دارد» (همان: ۱۲۰). «در دل سکوت ژرف و کیهانی، استوار و بیباک و در درد و در بازی، بیوقفه از قله‌ای به قله دیگر صعود کن» (همان: ۱۲۴). کازانتزاکیس پا فراتر میگذارد

و حتی خلقت انسان را نتیجه «سکوت» میدانند؛ «سکوت رعب‌آور و پریشنده بود و طاقت‌سوز، حتماً میلیونها سال قبل، شبهای به ماه نشست، نظیر امشب بوده است، خدا هم، چنین سکوتی را طاقت‌سوز یافت و گل برداشت تا انسان را سرشته کند» (کازانتزاکیس، ۱۳۹۷: ۱۹).

او با به‌کارگیری افعال بیانی در سخن، درصدد ترغیب و برانگیختن مخاطب برای دوری‌گزیدن از سخن (اصطلاح مدنظر سرل در این ورزه افعال بابیانی است) بوده است. وقتی انسان دائماً سخن میگوید، نه‌تنها صدای اهل دل را نمیشنود، بلکه ندای درون را هم نمیشنود. از نظر کازانتزاکیس برای شنیدن صدای خدا باید نطق را خاموش کرد: «من واقعیت را بازآفرینی میکنم. ذهن فریاد برمی‌آورد، توضیح میدهد... اما آوایی در درونم برمیخیزد و فریاد میزند: ای ذهن ساکت باش. بهتر است صدای دل را بشنویم» (کازانتزاکیس، ۱۳۹۸: ۲۹۳). «تنهایی و سکوت و شنیدن صدای خدا» (همان: ۲۹۴) یعنی شنیدن ندای درونی یا صدای خدا محقق نمیگردد مگر با مهر زدن بر دهان و سکوت اختیار کردن: «در کلیسا قدیس -روفن- به منبر رفت و درباره تولد مسیح و رستگاری جهان و راز وحشت انگیز تجسد سخن میگفت. در ذهن من همه چیز به هم ریخت ... فریاد زدم استاد ساکت شو، بگذار صدای مسیح را در گاهواره‌هاش بشنویم» (کازانتزاکیس، ۱۳۹۸: ۲۹۵). وقتی ذهن انسان مانند ذهن کودک از اضطراب، تشویش و گفتگوهای درهم‌راهی یافت، هدیه سکوت را دریافت میکند: «ذهن کودک، صاف و تنش‌لطف است. خورشید، ماه، باران، باد و سکوت بر او فرود می‌آیند، او خمیر ورآمده است و آنها او را ور می‌آورند» (کازانتزاکیس، ۱۳۹۷: ۴۲).

از نظر جان سرل جهت دست یافتن به فعل مضمون در سخن و انتقال مفاهیم، گوینده میتواند دیگر کنشها را به کار گیرد تا به هدف اصلی خود دست یابد. بدین علت کازانتزاکیس در میان سکوت خویش برای برقراری ارتباط با مخاطب از سماع و رقص بعنوان ابزاری برای انتقال مفاهیم بهره میگیرد و از زبان «زوربا» بیان میکند: «چیزی که با زبان، برای من قابل بیان نبود با دست، پا، با شکم و با فریادهای وحشی‌وار، شرح میدادیم و های‌های، هوپ لاهو، های میگردیم» (کازانتزاکیس، ۱۳۹۴: ۱۰۴). «بشر خیلی جاهل است... جسمش را بیحرکت گذاشته و برای بیان مطالبش فقط از زبان استفاده میکند. انتظار داری از دهان چه خارج شود؟» (همان: ۱۰۵). از نظر او یکی از نشانه‌های نادانی، عدم سکوت زبان است. «مگر میشود با رقص حرف زد؟ اما من بجزت قسم میخورم که خدایان و شیاطین هم با همین وسیله صحبت میکنند» (همان: ۱۱۴). کازانتزاکیس در آثار خود بارها امر به خاموشی زبان میکند؛ انسان واقعی کسی است که از مرزهای وجودی انسانی فراتر رود. این نظر من است و اکنون از تو خواهش میکنم که ساکت شوی» (کازانتزاکیس، ۱۳۹۸: ۱۰۴).

براساس دیدگاه جان سرل، سخن اگر هدف و نتیجه آن بر یکدیگر انطباق کامل داشته باشد، بر روان یا رفتار مخاطب نهاده میشود. از نظر کازانتزاکیس نیز سکوت و خاموشی خود از یک سو در مقام علت‌العلل رسیدن به کمال قابل تأمل است و از سویی دیگر در مقام تأثر، تفکر و گشایش را در پی دارد. فرانسوا سرش را پایین انداخت و در اندیشه‌هایش غرق شد. پس از سکوت کوتاهی آهسته گفت: «کسی چه میداند شاید هم خدا همان جستجوی خدا باشد» (کازانتزاکیس، ۱۳۹۸: ۳۱). «پاسخ دادی: چه کسی به تو گفت من بهتر تولید میکنم؟ لحظه‌ای ساکت شدی و به «تولدو» که نقاشی کرده بودی نگرستی... پس از آنکه لحظه‌ای در سکوت اندیشیدی، چنگ در سینه انداختی و از سر درد فریاد کشیدی کلام شیطان در درون من است؟» (کازانتزاکیس، ۱۳۹۷: ۵۳۶). «برناردو سرش را خم کرده بود و گوش میداد. در سکوت‌هایی که به دنبال سخنهای فرانسوا روی میداد، او دوست تازه‌اش را مجسم

میکرد که در حال آواز خواندن جاده را میپیماید و گاهگاه سرش را برمیگرداند و به او اشاره میدهد که از دنبالش برود» (همان: ۱۱۴).

سرل در کتاب «افعال گفتاری» معتقد است به شرط اینکه گوینده هنگام سخن گفتن قصد و اراده جدی داشته باشد، اظهار حقیقی در گفتار او تحقق مییابد و قضیه‌ای صادق در سخن او تشکیل میشود و در این حالت تحقق شرایط ورودی و خروجی، عادی خواهد بود (سرل، ۱۳۸۸: ۱۷۲). گاهی ممکن است گوینده‌ای با زبان مردم سخن بگوید، ولی مردم حرف او را درست نفهمند. بر این اساس کازانتزاکیس از جمله دلایل مهمی که بر وجوب سکوت و خاموشی بمثابة افعال دربیانی (چه در مقام گفتار و چه در مقام کردار) تأکید دارد، کتمان راز در میان مجمع اوباش و اغیار است. بدین علت اگر نامحرمان و افراد کمظرفیت و کجفهم از اسرار و رازها بویی ببرند، احتمال تکفیر و دیگر پیامدهای ناگوار (افعال بابیانی) وجود خواهد داشت. این نوع نگاه به «سکوت» به دلیل بیظرفیتی مخاطب در اندیشه‌های کازانتزاکیس نیز دیده میشود. از نظر او با شیطان میشود بحث کرد ولی با یک قدیس نه! «من سکوت کرده بودم. آیا میتوان با یک قدیس بحث کرد؟ با شیطان میشود بحث کرد. اما با قدیس نه...» (کازانتزاکیس، ۱۳۹۸: ۹۷). در «سرگشته راه حق» وقتی مخاطب، کلام فرانسوا را درک نمیکرد، او مجبور به سکوت میشد: «اگر ترس را در بازار میفروختند ما میبایستی آن را بخریم، ولو برای خرید آن مجبور میشدیم، هر چه داریم بفروشیم. زیر لب گفتیم: نمیفهمم. فرانسوا گفت: چه بهتر! و بار دیگر سکوت کرد».

براساس دیدگاه جان سرل، گوینده با استفاده از افعال دربیانی بویژه فعل تحریکی و وصف‌الحالی، بین سخن و جهان خارج، با استفاده از جملات انطباق ایجاد کرده و شرایط تازه‌ای را برای مخاطب یا مخاطبان و جهان خارج به وجود می‌آورد. کازانتزاکیس بمنظور تأثیرگذاری و فاش نشدن اسرار، سکوت را انتخاب میکند. «انسان نمیخواهد این شاخه را رها کند، نمیخواهد زمین را رها کند... او سکوت کرد و من احساس کردم که بدنش میلرزد. فریاد زدم فرانسوا این تو هستی که سخن می‌گویی، این شیطان است. نه برادر لئون، این من نیستم که سخن می‌گویم. شیطان هم نیست، خدا هم نیست، این صدای یک حیوان زخمی است که از درون من برمی‌آید. میخواستم چیزی بگویم، اما فرانسوا با یک حرکت دست، دهانم را بست و آهسته گفت: دیگر چیزی نگو، بخواب» (کازانتزاکیس، ۱۳۹۸: ۱۵۰).

از جمله عواملی که در مسئله سکوت و با توجه به نظام فکری سرل با ترم «افعال دربیانی» دخیل است، وجود این اعتقاد بوده است که اصولاً کسی که به راز حق پی میبرد و اسرار برای او مکشوف میگردد، دیگر قدرت بیان اسرار را ندارد. کازانتزاکیس نیز از این حیث با مولانا هم‌عقیده و هم‌رأی است. او سخن گفتن را موجب آلودگی نفس میداند: «دعا که تمام شد، با هیچکس کلامی نگفتم تا نفسم پاکیزه بماند» (کازانتزاکیس، ۱۳۹۸: ۲۰). از دیدگاه او حرف زدن مانع جذب شادی و موجب آرایش معنویت است: «نمیخواستم با حرف زدن، شادی خود را خراب کنم» (کازانتزاکیس، ۱۳۹۴: ۴۱۵). «احساس میکردم مصاحبت دوستان و صحبت، شوخی و خنده‌شان سکوت مقدس را می‌آلود» (کازانتزاکیس، ۱۳۹۷: ۱۴۱). از نظر او سخن بیجا در مقام افعال دربیانی بویژه در ورزه افعالِ ایجادِی، موجب «شر» میشود؛ در کتاب «گزارش به خاک یونان» بعد از زمین‌لرزه میگوید: «سکوت هراسناک بر همه جا مستولی میشد. ساکنان کاسترو... حب سکوت میخوردند، مبدا شر بشود و بیاید» (همان: ۷۰).

او مانند مولوی، علیرغم تأکید بر ضرورت «سکوت» یا «خاموشی»، غالباً پرسخن بوده و در مقام عمل بیشتر از هر شاعر و متفکر هم‌عصر و هم‌مسلك خویش، آثار مکتوب فراوانی از خود بر جای نهاده است. کازانتزاکیس برای رهایی از فریاد درون و رسیدن به خاموشی، به نوشتن پناه برده است. «واژه‌ها، واژه‌ها، افسوس که برای من رهایی

دیگری در میانه نیست. نوشتن را شروع کردم تا برای فریاد درونم مفرّی بیابم... بالاتر از حرف چیست؟ عمل، و بالاتر از عمل من چیست؟ خاموشی» (کازانتزاکیس، ۱۳۶۰: ۱۳) و دلیل دیگر او برای پرگویی، رهایی از مرگ و جاودانگی است. انسانهای متعالی حرفهای زیادی برای گفتن دارند که در عین اعتقاد به سکوت، برملا کردن بخشی از درونیاتشان، باعث جاودانگیشان شده است: «های، کلمه‌ها، کلمه‌ها! ... من جز سپاهی ساخته از بیست و چهار سرباز سربی، چیز دیگری ندارم. لیکن این سپاه کوچک را بر هم خواهم انگیخت و رهسپار خواهم شد. من اینچنین بر مرگ، چیره خواهم شد» (کازانتزاکیس، ۱۳۸۰: ۱۴).

### نتیجه‌گیری

یکی از مهمترین نکات و برجسته‌ترین حوزه‌های کنشهای رفتاری انسان (اعم از کردار و گفتار) در ربط و نسبت با مهمترین مطلوب روانشناسی/ بالذات (آرامش، شادی و...) خاموشی و سکوت است. لازمه رسیدن به عالم وصل و بارگاه معشوق، نیستی و فنا است، درحالیکه زبان و گفتار دلیل بر هستی و وجود مادی است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داده است که بیشترین استفاده مولانا از «افعال دربیانی» بوده است که باور گوینده را به صدق سخن و تأثیر نهادن بر مخاطب بیان میدارد و در این میان افعال وصف‌الحالی به نسبت دیگر ورزها نمود پرننگتری دارند. در این نوع کنش گفتاری، مولانا با استفاده از تمثیل، استعاره، و استدلال منطقی به معرفی سکوت، شرح و توضیح درباره آن پرداخته و سعی داشته با آگاهی بخشی و وادار کردن مخاطب، فکر و اندیشه او را تغییر دهد. از طرفی دیگر، استفاده از افعال بیانی، بیانگر این است که گوینده نه تنها به گفتمان ادعایی خود باور دارد، بلکه میزان اعتماد او به این سخن به حدی بوده که موجب شده با یقین آن را به مخاطب القا کند. به کارگیری افعال بیانی در اشعار مولانا اهمیت و ضرورت ترویج سکوت را نمایان میسازد.

در کنار کنش بیانی، کنش دربیانی از بیشترین توجه برخوردار است. استفاده گوینده از این کنش، بیانگر جایگاه معنوی اوست، چون بنابر شرایط حال از آن برای تأثیرگذاری و ترغیب مخاطب، برای جهت‌دهی فکر و اندیشه او به سکوت و دوری گزیدن از سخنهای بیهوده، استفاده شده است. در این کنش مولانا و کازانتزاکیس با به کارگیری پاره‌گفتارهای متعدد، سعی در توصیه، پند و اندرز، هشدار، پیشنهاد، سؤال مکرر، و توضیح خواستن و... تلاش کرده‌اند که مخاطب را به تفکر و اندیشه درمورد سکوت وادار نمایند. هدف این دو عارف از استفاده از این کنش گفتاری و در بحث افعال بیانی، این بوده است که مخاطب بدون هیچ فشاری، خود به آسیبهای زبان پی برده و از این طریق به سکوت دست یابد و بیشترین توجه مولانا و کازانتزاکیس برای ایجاد شرایط مناسب جهت تفکر و به کارگیری قوای عقلی مخاطب برای پیدا کردن مسیر درست و صحیح بوده است.

مولانا و کازانتزاکیس هر دو بر سکوت ذهن و زبان تأکید دارند و معتقدند در سکوت میتوان به ظرافتی ژرف دست یافت. ضمن اینکه هر دو از مضرات پرگویی به شکلها و انواع مختلف سخن گفته‌اند که مهمترین آن آلوده شدن روح و عدم تعالی آن است و سکوت زبان، منجر به سکوت ذهن شده و در نتیجه انسان را برای شنیدن ندای پروردگار مهیا میکند. از نتایج سکوت، درک معرفت و عالم معنا و تفکر عارفانه است. سکوت یکی از بالهای پرنده ترقی و کمال روح انسان بوده که در طریق حق بسیار مهم است. از دیدگاه این دو، سکوت انسان را به عالم معانی میرساند و پس از این مرحله، انسان استعداد استماع سخن حق را مییابد؛ زیرا او صاحب قوای باطنی شده است و با گوش جان خود کلام حق را میشنود و کسی که حق او را مخاطب قرار دهد، حق زبان او نیز میشود.



### مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه پیام نور استخراج شده است. آقای دکتر مصطفی گرجی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده اند. سرکار خانم فاطمه اوانی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته اند. آقای دکتر فرهاد درودگریان و آقای دکتر پدram میرزایی به عنوان مشاوران نیز در تجزیه و تحلیل داده ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

### تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه پیام نور که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

### REFERENCES

- Anqaravi, Ismail. (2001). Kabir Anqaravi's commentary on Molvi's Masnavi, translated by Ismat Sattarzadeh, Tehran: Barg Zarin.
- Eskandari, Hossein and A'Iminia, Mansoure. (2015). "Man as a linguistic problem (Molan's view on the role of language in determining the mental state and behavior of man)". *Clinical Psychology Quarterly*, 6(24), pp. 63-98.
- Huxley, Aldros. (2009). Silence, a walk in Sepehr Jan: Essays and Categories in Spirituality, translated by Mustafa Malekian, Tehran: Contemporary View.
- Ibn Arabi, Muhammad ibn Ali. (1988). Ibn Arabi's letters, introduction, correction and notes by Najib Mayel Heravi, Tehran: Molla.
- Kazantzakis, Nikos. (2001). Travels, translated by Mohammad Dehghani, Tehran: Jami.
- Kazantzakis, Nikos. (2004). Spiritual experiences, translated by Masya Barzegar, Tehran: Kitab Khurshid.
- Kazantzakis, Nikos. (2007). Fearless seeker of God on earth, translated by Gholamreza Khaki, Tehran: Resesh.
- Kazantzakis, Nikos. (2008). Sir o Suluk (Sufism), translated by Heydar Shoja'ei, Tehran: Fehrest.
- Kazantzakis, Nikos. (2014). Zorbai Unani, translated by Taimur Safari, Tehran: Amirkabir.

- Kazantzakis, Nikos. (2017). Report to the soil of Greece, Tehran: Teyf negar.
- Kazantzakis, Nikos. (2018). The Path of Righteousness, translated by Mounir Jazni (Mehran), Tehran: AmirKabir.
- Malekian, Mustafa. (2008). Chirag Roshan Khamishi, in Hadith Arzoomandi: Essays on Rationality and Spirituality, Tehran: Contemporary View.
- Molavi, Jalaluddin Mohammad. (2013). Generalities of Shams Tabrizi, based on Nizamuddin Nouri's correction, Tehran: Aban Kitab.
- Molvi, Jalaluddin Mohammad. (2006). Masnavi M'anavi, by the efforts of Mohammad Reza Barzegar Khaleghi, Tehran: Zavvar.
- Nikos Kazantzakis. (2001). A narrative of restless souls, translated by Kamiar Abedi, Book of the Month of Literature and Philosophy, August and September, numbers 46 and 47.
- Partow, Abulqasem. (2013). Shur-e- Khoda, Tehran: Asatir.
- Searle, John R. (2007). Speech verbs; An essay on the philosophy of language, translated by Mohammad Ali Abdullahi, Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture.
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza. (1998). A selection of Shams's poems, Tehran: Scientific and Cultural.

#### فهرست منابع فارسی

- ابن عربی، محمدبن علی (۱۳۶۷). رسائل ابن عربی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، تهران: مولی.
- اسکندری، حسین و اعلمی‌نیا، منصوره (۱۳۹۵). «انسان بمنزله مسئله‌ای زبانی (دیدگاه مولانا درباره نقش زبان در تعیین وضعیت روانی و رفتار انسان)». فصلنامه مطالعات روانشناسی بالینی، ۶(۲۴)، صص ۶۳-۹۸.
- انقروی، اسماعیل (۱۳۸۰). شرح کبیر انقروی بر مثنوی مولوی، ترجمه عصمت ستارزاده، تهران: برگ زرین.
- پرتو، ابوالقاسم (۱۳۸۳). شور خدا، تهران: اساطیر.
- سرل، جان آر (۱۳۸۷). افعال گفتاری؛ جستاری در فلسفه زبان، ترجمه محمدعلی عبداللهی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۷). گزیده غزلیات شمس، تهران: علمی و فرهنگی.
- کازانتزاکیس، نیکوس (۱۳۸۰). سفرها، ترجمه محمد دهقانی، تهران: جامی.
- کازانتزاکیس، نیکوس (۱۳۸۳). تجربه‌های معنوی، ترجمه مسیحا برزگر، تهران: کتاب خورشید.
- کازانتزاکیس، نیکوس (۱۳۸۶). جوینده بیباک خدا روی زمین، ترجمه غلامرضا خاکی، تهران: ریش.
- کازانتزاکیس، نیکوس (۱۳۸۷). سیر و سلوک (تصوف)، ترجمه حیدر شجاعی، تهران: فهرست.
- کازانتزاکیس، نیکوس (۱۳۹۴). زوربای یونانی، ترجمه تیمور صفری، تهران: امیرکبیر.
- کازانتزاکیس، نیکوس (۱۳۹۷). گزارش به خاک یونان، تهران: طیف نگار.
- کازانتزاکیس، نیکوس (۱۳۹۸). سرگشته راه حق، ترجمه منیر جزنی (مهران)، تهران: امیرکبیر.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۸). چراغ روشن خاموشی، در حدیث آرزومندی: جستارهایی در عقلانیت و معنویت، تهران: نگاه معاصر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۳). کلیات شمس تبریزی، بر اساس تصحیح نظام‌الدین نوری، تهران: کتاب آبان.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۵). مثنوی معنوی، به کوشش محمدرضا برزگر خاکی، تهران: زوار.

نیکوس کازانتزاکیس (۱۳۸۰). روایتی از جانهای بیقرار، ترجمه کامیار عابدی، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، مرداد و شهریور، شماره ۴۶ و ۴۷.  
هاکسلی، آلدروس (۱۳۸۸). سکوت، سیری در سپهر جان: مقالات و مقولاتی در معنویت، ترجمه مصطفی ملکیان، تهران: نگاه معاصر.

#### معرفی نویسندگان

**فاطمه اوانی:** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.  
(Email: [fatemehavani@studenti.pnu.ac.ir](mailto:fatemehavani@studenti.pnu.ac.ir))  
**مصطفی گرچی:** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.  
(Email: [gorji310@pnu.ac.ir](mailto:gorji310@pnu.ac.ir))  
**فرهاد درودگریان:** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.  
(Email: [f\\_doroud@pnu.ac.ir](mailto:f_doroud@pnu.ac.ir))  
**علی (پدرام) میرزایی:** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.  
(Email: [AP\\_mirzaie@pnu.ac.ir](mailto:AP_mirzaie@pnu.ac.ir))

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

#### Introducing the authors

**Fatemeh Avani:** PhD student of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.  
(Email: [fatemehavani@studenti.pnu.ac.ir](mailto:fatemehavani@studenti.pnu.ac.ir)) : Responsible author  
**Mostafa Gorji:** Professor of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.  
(Email: [gorji310@pnu.ac.ir](mailto:gorji310@pnu.ac.ir))  
**Farhad Doroudgarian:** Associate Professor of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.  
(Email: [f\\_doroud@pnu.ac.ir](mailto:f_doroud@pnu.ac.ir))  
**Ali (Pedram) Mirzaei:** Associate Professor of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.  
(Email: [AP\\_mirzaie@pnu.ac.ir](mailto:AP_mirzaie@pnu.ac.ir))